




فصلنامه خانواده‌درمانی کاربردی

## شناسایی پدیده تأخیر در ازدواج دختران: نظریه زمینه‌ای

دانشجوی دکتری مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران  
استادیار گروه روانشناسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران  
دانشیار گروه روانشناسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

سمانه مختاری 

زهرا یوسفی\* 

غلامرضا منشی 

Z.yousefi1393@khuisf.ac.ir

ایمیل نویسنده مسئول:

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۱

دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۸

### فصلنامه علمی پژوهشی خانواده‌درمانی کاربردی

شاپا (الکترونیکی) ۲۴۳۰-۲۷۱۷

<http://Aftj.ir>

دوره ۲ | شماره ۲ | پیاپی ۶۶-۴۶

تابستان ۱۴۰۰

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون‌متن:

(مختاری، یوسفی و منشی، ۱۴۰۰)

در فهرست منابع:

مختاری، سمانه، یوسفی، زهرا، منشی، غلامرضا. (۱۴۰۰). شناسایی پدیده تأخیر در ازدواج دختران: نظریه زمینه‌ای. فصلنامه خانواده‌درمانی کاربردی، ۲(۲ پیاپی): ۶۶-۴۶.

### چکیده

**هدف:** پژوهش حاضر باهدف، شناسایی پدیده تأخیر ازدواج در دختران انجام شد. روش: روش انجام پژوهش، کیفی و از نوع نظریه زمینه‌ای بود. جامعه پژوهش را دختران مجرد بالای ۳۰ سال تشکیل دادند. نمونه‌گیری به صورت نظری انجام شد. تعداد شرکت‌کنندگان ۲۳ نفر بود و ابزار پژوهش مصاحبه نیمه ساختاریافته بود. روند تجزیه و تحلیل داده‌ها بر اساس روش ساختارگرایی چارمز (۲۰۰۶)، انجام شد. در انتهای مراحل کدگذاری، مدل نهایی پژوهش ارائه شد. **یافته‌ها:** نتایج، نشان داد که علل تأخیر در ازدواج عبارت بودند از: داشتن خانواده ضد ازدواج، شخصیت فردیت طلب و زندگی در جامعه‌ی مشوق تجرد. چگونگی شکل‌گیری این عوامل حاوی سه فرآیند بود؛ برداشته‌های غلط مرتبط به ازدواج، ویژگی‌های تسهیلگر تجرد و مواجهه با افراد تضعیف‌کننده‌ی زوجیت‌طلبی. تأخیر در ازدواج منجر به ایجاد آثاری شده است که عبارت‌اند از تجارب هیجانی منفی، کسب موفقیت در ابعاد مختلف و نارضایتی از وضعیت موجود. در نهایت دختران مجرد به شیوه‌های انطباقی‌درونی و بیرونی با این تأخیر کنار آمده بودند. **نتیجه‌گیری:** با توجه به یافته‌ها می‌توان چنین استنباط کرد که پدیده تأخیر در ازدواج تحت علل و فرآیندهای خاصی رخ می‌دهد و با خود تبعات آزاردهنده‌ای را به دنبال دارد؛ بنابراین تغییراتی در سازماندهی الگوهای اجتماعی و خانوادگی و شخصیتی افراد را می‌طلبد. این مطالعه می‌تواند مورد استفاده مشاوران و روانشناسان جهت تدوین و طراحی محتوای متناسب با ارزش‌های جامعه و مشکلات در این حوزه قرار بگیرد.

**کلیدواژه‌ها:** ازدواج، تأخیر در ازدواج، دختران مجرد

## مقدمه

از دیرباز پدیده ازدواج و تشکیل خانواده توجه اندیشمندان گوناگون را به خود جلب کرده است و آن را به‌عنوان نوعی واحد تولیدی در نظر گرفته‌اند (کودو، ۲۰۱۵). ازدواج عامل تشکیل خانواده و تکثیر و بقای نسل انسان (نقیبی و حمیدی، ۱۳۹۴)؛ و یکی از انتخاب‌های مهم و سرنوشت ساز هر فرد می‌باشد. این انتخاب یکی از فرایندهای رشدی محسوب می‌گردد که در تکامل ابعاد درونی و شخصیتی انسان مهم است (آدامزایاک، ۲۰۱۷)؛ اما از سوی دیگر در دو سده اخیر، دگرگونی‌های چشمگیری در سن ازدواج رخ داده‌است. ایران همچون دیگر کشورهای درحال توسعه در مرحله‌ی گذار از سنت به مدرنیته به سر می‌برد و دگرگونی‌های اجتماعی گسترده‌ای را در همه پدیده‌های اجتماعی، همچون ازدواج و همسرگزینی را از سر می‌گذارند و این تغییرات موجب شده است که زنان و مردان نگرش نوینی به ازدواج داشته باشند (خجسته مهر و همکاران، ۱۳۹۶). نکته قابل توجه دیگر این است که ازدواج امری تک علتی نیست و عوامل بسیاری بر این تصمیم تأثیرگذارند. با توجه به تجربه مدرنیته در ایران و ورود عناصر تجدد و نوسازی، بسیاری از وجوه زندگی از جمله ازدواج تحت تأثیر قرار گرفته است و امروزه تجرد و تأخیر در ازدواج به یک فرهنگ تبدیل شده است و خود این مسئله سبب بازتولید این پدیده در نسل‌های بعدی گردیده است. به دلیل اوضاع فرهنگی ایران و در معرض آسیب بودن به‌ویژه دختران و محدودیت آنان برای ازدواج و فرزند آوری، این امر می‌تواند آسیب‌ها و مشکلات بسیاری برای آنان در پی داشته باشد (فعله‌گری، ستاره، مهربان، ۱۳۹۷). دختران مجرد همچنین، در معرض تبلیغات و ارزش‌های جنبش‌های اجتماعی رهایی‌بخشی همچون فمینیست‌ها قرار دارند. در نتیجه، ازدواج جایگاه قبلی‌اش را نزد آنان از دست داده است و همانند سابق به‌منزله‌ی تنها سبک زندگی پذیرفته‌شده مورد قبول نیست و آن را مانع پیشرفت فردی نظیر تحصیلات یا اشتغال می‌دانند، اما از طرف دیگر هم تحت فشارها و ارزش‌های خانواده و جامعه‌ی سنتی برای ازدواج به‌موقع قرار دارند (وانگ و ابات، ۲۰۱۳؛ باقری، مداحی خواجکی، ۱۳۹۸).

آمارها بیان‌گر تأیید تأخیر در ازدواج است و نشان می‌دهد که میانگین سن ازدواج با تحول عمده‌ای روبرو شده است. آخرین آمارهای جمعیتی نشان دادند ۹ میلیون و ۸۰۰ هزار جوان در سن ازدواج و مجرد در کشور وجود دارد و ۲۲۰ هزار نفر از جمعیت کشور تا ۵۰ سالگی ازدواج نکرده‌اند و مجرد قطعی محسوب می‌شوند (سازمان ثبت‌احوال کشور، ۱۳۹۹). در این میان نباید از نظر دور داشت که ازدواج عامل پیدایش خانواده است و تأخیر در ازدواج به دنبال خود پیام‌های مختلف و تأخیرهای دیگری از جمله فرزند آوری را به دنبال خواهد داشت؛ که این خود موجب بروز شکاف نسلی در بین فرزندان و والدین نارسایی مادرزادی به دلیل بالا بودن سن مادر و نظایر آن خواهد شد. به لحاظ مؤلفه‌های فیزیولوژیک، نیز زنان فرصت کمتری برای باروری دارند و دوره یائسگی آن‌ها زودتر شروع می‌شود. همچنین به لحاظ عرف اجتماعی، این وضعیت منجر به بروز سریع‌تر سویه‌های مسئله‌گونه تأخیر در ازدواج در بین زنان می‌شود و با در نظر داشتن مختصات فرهنگی جامعه ما، غالباً انواع برجسب‌ها به دختران از ازدواج بازمانده نسبت داده می‌شود و در معرض قضاوت‌های منفی قرار می‌گیرند (پروین، فعله‌گری، کیانی، ۱۳۹۶). از سویی دیگر مجرد ماندن ممکن است به افزایش اضطراب‌ها و فشارهای عصبی و شیوع افسردگی، اختلالات رفتاری و آسیب‌پذیری جنسی بیانجامد و با سپری شدن دوران شاد زندگی انگیزه‌ی تشکیل خانواده کم و دخترانی که به سنین بالا

رسیده‌اند را از دسترسی به تشکیل خانواده مأیوس کند (زارعان، ۱۳۹۷؛ لی و همکاران، ۲۰۲۰)؛ نکته قابل توجه دیگر این است که مسائل خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی نیز ازدواج جوانان را با ترس و نگرانی همراه کرده است. خیلی از افراد بیشتر از اینکه به عشق و محبت درون ازدواج فکر کنند به طلاق احتمالی و رنج و عذاب ناشی از آن فکر می‌کنند. خیلی‌ها از تعهد همیشگی می‌ترسند، عده‌ای از جوانان ازدواج را محدودیت می‌پندارند و فکر می‌کنند زن و شوهر و یا پدر و مادر شدن نقش‌ها و الگوهای عملی آن‌ها را تغییر می‌دهد و دچار وحشت از ازدواج می‌شوند (حسینی و همکاران، ۱۳۹۵).

با توجه به اهمیت ازدواج و مطالب فوق این متغیر از ابعاد گوناگون مورد توجه پژوهشی قرار گرفته است. فدیله، سای‌هیدا، نورینگتاس و سپتیانینگس (۲۰۱۹)، در پژوهشی با عنوان بررسی فرآیند تصمیم‌گیری برای تأخیر ازدواج در زنان در مرحله اولیه بزرگسالی، به این نتایج دست یافت‌اند که به تعویق انداختن ازدواج، مربوط به شکلی از مراحل تصمیم‌گیری است که شامل شناسایی مسئله، جستجوی اطلاعات و تجزیه و تحلیل داده‌ها، اعمال سیاست‌گذاری جایگزین، انتخاب گزینه جایگزین، اجرای تصمیمات، نظارت و ارزیابی نتایج اجرا است و تصمیم‌گیری همچنین تحت تأثیر عوامل فرهنگی، عوامل اجتماعی، عوامل شخصی و عوامل روانی است اما نهایت تصمیم‌گیری آنان به ازدواج منجر نمی‌گردد. تائو (۲۰۱۷) نیز در یک فرا تحلیل، به بررسی متغیرهای علل تأخیر در ازدواج دختران چینی پرداخت. بررسی‌های مقالات ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۳ نشان داد که متغیرهایی مانند اشتغال، دغدغه‌های مالی، تحصیلات بالا، وابستگی به والدین و فرار از مسئولیت‌پذیری از مهم‌ترین دلایل تأخیر در ازدواج است. پژوهش دارگوت، بلودی و الگریا (۲۰۱۵)، نشان داد، افراد الگوهای شناختی رفتاری و عاطفی خود را از محیط خانواده می‌گیرند و محیط خانواده بر عزت‌نفس، انتظارات، نگرش‌ها و رفتارهای بین فردی افراد به مسائل مختلف تأثیر می‌گذارد. به علاوه تحقیقات هالکولا (۲۰۱۹)، حاکی از این است که حمایت‌های روانی خانواده باعث کاهش پریشانی‌های فرزندان در سن ازدواج می‌شود و این امر موجب تسهیل فرایند ازدواج و زندگی مشترک فرزندان می‌گردد. در مقابل پژوهش‌های بیهان و همکاران (۲۰۱۹) نشان دادند، ناسازگاری والدین موجب بدبینی فرزندان به موضوع ازدواج می‌شود؛ به طوری که آن‌ها در دوران بزرگسالی از ازدواج سرباز می‌زنند. هیماوان، بامبلینگ و ادیرپوللیو (۲۰۱۸) نیز در مطالعات خویش بیان کردند افراد ازدواج می‌کنند تا با هنجارهای اجتماعی مطابقت پیدا کنند، بنابراین افزایش افرادی که تمایلی به ازدواج ندارند نتیجه تغییر هنجارهای جامعه می‌باشد.

ازدواج و تشکیل خانواده اساساً پدیده‌ای حیاتی و اساسی به حساب می‌آید و هیچ‌کس نمی‌تواند جایگاه آن را در حیات فردی و اجتماعی انسان انکار کند. افزون بر این جایگاه، ازدواج و تشکیل خانواده در فرهنگ ایران اسلامی هم از جنبه‌های گوناگون اهمیت و جایگاه ویژه‌ای دارد. در ایران اسلامی، ازدواج پدیده‌ای مقدس است که نه می‌توان به راحتی از کنار آن گذشت و آن را نادیده انگاشت و به مجرد ادامه داد، نه به سادگی می‌توان ازدواج شکل گرفته و خانواده تشکیل شده را با طلاق به نابودی کشاند؛ بنابراین، هرگونه دگرگونی اساسی و بنیادی در هریک از زمینه‌ها و جنبه‌های این پدیده مهم و اثرگذار ممکن است به مسئله‌ای روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی در جامعه انسانی تبدیل شود و باید اندیشمندان و نظریه‌پردازان و پژوهشگران رشته‌های گوناگون به دقت آن‌ها را بررسی کنند و راهکارهایی برای حل آن‌ها بیابند. یکی از موضوعات مهمی که تأثیر چشمگیری در اصل وقوع یا چگونگی آن می‌گذارد، نوع نگرش افراد، به خصوص جوانان به ازدواج و

چگونگی عملکرد آنان در سن ازدواج است. در ادامه به برخی از پژوهش‌هایی که در سال‌های اخیر در ایران به این موضوع پرداخته‌اند اشاره می‌شود.

باقری و همکاران (۱۳۹۸)، در پژوهش خود نشان دادند عواملی مانند، تحصیلات و بازاندیشی فرصت‌های فردگرایانه، تجربه رابطه با دیگری مهم، واکاوی شکست دیگران (خاطرات منفی)، ترس از طلاق، اعتماد ناپذیری و متعهد نبودن مردان، محدودیت شغلی و جبر تحصیلی، سرزنش، تحقیر و اعمال فشار بر دختران مجرد، تحکم و نادیده انگاری نظر دختر، انگیزه‌های دوران مجرد، دوران رهایی و مسئولیت‌ناپذیری، جهیزیه، بازتولید فرهنگی مشقت‌بار و درآمد و تمکن مالی، عاملی مهم برای تشکیل خانواده و تأخیر ازدواج در میان دختران است. در پژوهشی دیگر نتایج نشان داد دختران، در عرصه جدال سنت و مدرنیته قرار گرفته‌اند. از طرفی با پذیرش ارزش‌های مدرن، سن ازدواجشان افزایش یافته و از طرف دیگر، جامعه سنتی ایران، این تحولات فرهنگی و ارزشی را برنمی‌تابد و همین امر سبب بروز مشکلاتی برای دختران و تجربه فشارهای اجتماعی به سبب تأخیر ازدواجشان شده است (پروین و همکاران، ۱۳۹۶). شکوری، نقدی، امامعلی زاده، رحیمی (۱۳۹۷)، نیز در پژوهش خود به این نتیجه دست یافتند که نگرانی افراد از داشتن ازدواج ناموفق، اعتقاد به وجود هزینه-فرصت بالای ازدواج، لذت از مجردی، معاشرت با جنس مخالف، داشتن انتظارات آرمان‌گرایانه از ازدواج و نوع نگرش به ازدواج از عوامل مرتبط با مجرد جوانان شده است.

از این‌رو به نظر می‌رسد کشف علل و عوامل مؤثر در تأخیر ازدواج دختران جوان یکی از شیوه‌های مهم در مسیر تدوین الگوی مشاوره و آموزش‌های پیش از ازدواج است؛ بنابراین جهت تعدیل و پیشگیری از عود مسائل، نیاز به بازنگری کلی مباحث فرهنگی و رسانه‌ای لازم می‌باشد. علاوه بر این از آنجایی که این مسئله بسیار وابسته به فرهنگ است و اکثر پژوهش‌های انجام‌شده در قالب پژوهش‌های کیفی بوده است و از تعمیم‌پذیری پایینی برخوردار است، بنابراین از این‌رو، پژوهش کیفی حاضر بر آن است تا به کشف علل و عوامل تأخیر در ازدواج دختران در شهر اصفهان بپردازد و با ارائه مدل علل تأخیر ازدواج در دختران به این سؤالات پاسخ بدهد که چه عواملی باعث تأخیر در ازدواج دختران می‌شود؟ چگونه این عوامل منجر به تأخیر در ازدواج دختران شده است؟ و تأخیر در ازدواج دختران چه آثاری در زندگی آن‌ها داشته و شیوه انطباقی دختران با آنچه بوده است؟

## روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کیفی بود و جهت اجرای آن از نظریه‌ی زمینه‌ای استفاده شد. نظریه‌ی زمینه‌ای، دارای مجموعه‌ای از تکنیک‌ها جهت انجام تحقیق کیفی است. در پژوهش حاضر، بعد از ثبت مصاحبه‌ها، تمام مصاحبه‌ها، بارها مرور و بررسی شدند و الگوهای مشترک در بین آن‌ها شناسایی و نام‌گذاری شد. سپس باهدف تبیین بررسی علل تأخیر در ازدواج دختران بر اساس روش ساختارگرایی چارمز (۲۰۰۶) تحلیل شدند. جامعه پژوهش حاضر را دختران مجرد بالاتر از سن ۳۰ سال در شهر اصفهان تشکیل دادند. شرکت‌کنندگان در این پژوهش به صورت داوطلبانه و از طریق نمونه‌گیری نظری و بر اساس ملاک‌های شمول انتخاب شدند. از بین دختران مجرد بالای ۳۰ سال که شرایط ورود به پژوهش را داشتند دعوت به عمل آمد که در مصاحبه تحقیق حضور داشته باشند. ملاک‌های ورود به پژوهش شامل: ۱. دختران بالای سی سال ۲. نداشتن تجربه

طلاق ۳. تمایل به شرکت داوطلبانه در پژوهش و بیان تجارب خود، بود. ملاک‌های خروج نمونه شامل: ۱. بیماری روانی و یا جسمانی شدید ۲. معلولیت جسمانی ۳. سابقه ازدواج ۴. سوء مصرف مواد مخدر بود. پس از رسیدن به نقطه‌ی اشباع نمونه‌گیری متوقف شد. نمونه‌گیری نظری شبیه نمونه‌گیری هدفمند است که گروه‌های شرکت‌کننده بر اساس معیارهای از قبل مشخص شده مربوط به سؤال ویژه پژوهش انتخاب می‌شوند (اونوگبوزی و کالینز، ۲۰۰۷). پژوهشگر در این روش به صورت فعال نمونه‌های بسیار مولد را برای پاسخ به سؤال پژوهش انتخاب می‌کند؛ و همزمان با مراحل پژوهش از جمله جمع‌آوری اطلاعات از افراد اولیه، تحلیل این اطلاعات دسته‌بندی مفهومی و تعیین تم‌ها انجام می‌گیرد. در این نوع نمونه‌گیری تصمیمات بعدی، مشخص می‌کند مقدار و نوع داده‌های که بایستی جمع‌آوری شود، کدام هستند (باسل و کنون، ۲۰۱۲). در این پژوهش نمونه‌گیری و جمع‌آوری اطلاعات تا زمان اشباع همه دسته‌ها و تم‌ها ادامه یافت و بعد از آن دسته و یا تم دیگری اضافه شد. نمونه‌گیری نظری نیازمند ساختن نظریه‌های تفسیری از ادغام داده‌ها و انتخاب نمونه جدید برای آزمایش و ساختن این نظریه می‌باشد. پژوهشگر هم‌زمان که تئوری تکامل می‌یابد، نمونه‌ها را انتخاب می‌کند. در واقع علاقه فزاینده اساس انتخاب موارد می‌باشد. استراتژی اصلی برای پژوهش‌های گراند می‌باشد، ولی در روش‌های دیگر کیفی که نیازمند تفسیر می‌باشد نیز کاربرد دارد (تاکت، ۲۰۰۴)؛ بنابراین در این پژوهش با ۲۳ نفر از دختران مجرد بالای ۳۰ سال مصاحبه نیمه ساختاریافته انجام شد.

در این پژوهش از فرم مصاحبه نیمه ساختاریافته، شامل پرسش‌های باز پاسخ همراه با سؤال‌های پیگیرانه برای تشویق شرکت‌کنندگان برای بررسی علل تأخیر در ازدواج دختران مجرد استفاده شد. مدت زمان مصاحبه‌ها به طور میانگین ۴۵-۶۰ دقیقه بود. برای تدوین سؤالات مصاحبه، ادبیات پژوهش مرور شد و با مشورت اساتید سؤالات در قالبی منسجم طراحی شد. مصاحبه با سؤالات کلی و با موضوع داستان مجرد شروع شد (بریم سر قصه مجرد شما و اینکه چطور شد تا حالا ازدواج نکردید؟) در ادامه سؤال‌های جزئی‌تر و عمیق‌تری پرسیده شد (در کودکی چه شخصیتی داشتید و مهم‌ترین ویژگی دوران کودکی شما چی بوده؟ نظرت راجع به جنس مخالف چی بود؟ از کجا تأثیر گرفته بود؟) در طول پژوهش از سؤالات کاوشگرانه مانند (این مسئله توی دیدگاه شما نسبت به ازدواج تأثیری نگذاشته بود؟ به نظرت تو این دوران اگر شرایط چطور بود و چه چیزی متفاوت بود از دواجت انجام شده بود؟) جهت دستیابی به اطلاعات مفیدتر استفاده شد. ترتیب سؤالات به فرایند مصاحبه و پاسخ هر یک از شرکت‌کنندگان بستگی داشت و برای همه شرکت‌کنندگان یکسان نبود. همه مصاحبه‌ها به صورت دیجیتالی ضبط و بلافاصله پس از ضبط کلمه به کلمه نوشته شدند. از روش مقبولیت داده‌ها با مرور دست‌نوشته‌ها توسط شرکت‌کننده‌ها جهت رفع هرگونه ابهام در کدگذاری‌ها استفاده شد. از اشباع داده‌ها نیز برای بالا بردن اعتبار استفاده شد. قابلیت تعیین تأیید نیز با جمع‌آوری سیستماتیک داده‌ها و با رعایت بی‌طرفی محقق، توافق اعضای روی مصاحبه‌ها، کدها، دسته‌بندی کدهای مشابه و طبقات برای مقایسه بین آنچه محقق برداشت نموده با آنچه که منظور شرکت‌کنندگان بوده است، استفاده شد. همچنین علاوه بر پژوهشگر اصلی، یافته‌ها توسط دو نفر از اعضای هیئت‌علمی و اساتید متخصص مورد بررسی و تأیید قرار گرفته. ثبات یافته‌ها با نسخه‌نویسی، استفاده از نظرات همکاران و مطالعه مجدد کل داده‌ها و قابلیت انتقال از طریق مصاحبه با مشارکت‌کنندگان متفاوت، ارائه نقل‌قول‌های مستقیم

و مثال‌ها و تبیین غنی داده‌ها امکان‌پذیر گردید (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰) و سپس نظریه بر اساس تحلیل داده‌ها استخراج شد.

این پژوهش با روش تجزیه و تحلیل داده‌ها بر اساس روش ساختارگرایی چارمز (۲۰۰۶)، در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد. مرحله نخست شامل کدگذاری باز بود؛ کدگذاری باز، فرایندی تحلیلی است که از طریق آن، پس از احصای هر نکته کلیدی، مفاهیم شناسایی شده و ویژگی‌ها و ابعاد آن‌ها در داده‌ها کشف می‌شوند. در این کار، ابتدا رمزهای مناسب به بخش‌های مختلف داده‌ها اختصاص داده می‌شود و در نهایت این رمزها در قالب مقوله‌ها دسته‌بندی می‌شود و آن فرایندی است که مشتمل بر روند خرد کردن، مقایسه کردن و مفهوم‌پردازی داده‌ها بوده و نه تنها به کشف مقوله‌ها ختم می‌شود، بلکه خصوصیات و ابعاد آن‌ها را نیز روشن می‌کند (لی، ۲۰۰۱). این مرحله از کدگذاری از این رو باز نامیده می‌شود که پژوهشگر با ذهنی باز به اسم‌گذاری مفاهیم پرداخته و محدودیتی در تعیین کدها قائل نیست. هدف از کدگذاری باز تجزیه مجموعه داده‌های جمع‌آوری شده به اجزای مفهومی کوچک است. مفاهیم با توجه به متن‌های پیش روی پژوهشگر، ممکن است از یک جمله و یا از یک پاراگراف استخراج شوند. تقطیع کردن و برچسب زدن به داده‌ها در قالب اختصاص دادن مفاهیم، نخستین گام در امر آنالیز داده‌ها به شمار می‌رود اما این کار مستلزم برخورداری از نوعی توانایی و مهارت است تا بتوان با خلق و اختصاص انواعی از مفاهیم از فراوانی و کثرت نامطلوب آن‌ها جلوگیری کرد و مانع از سردرگمی و به بیراهه رفتن تحقیق شد. لازمه این کار ارتباط برقرار کردن میان داده‌های مشترک و بازبینی چندباره و بافاصله متن است. این کار در قالب یک فرایند دائمی به شکل مقایسه‌ای، مفهوم‌پردازی شده و مقوله‌بندی می‌گردد. در این میان، گویایی و مفید بودن هر مفهوم و ارتباط مناسب آن با متن، زمینه ارتقا و ورود به مرحله مقوله‌بندی را فراهم می‌کند. مقوله‌ها نیز مفاهیمی هستند که ویژگی انتزاعی بودن و جامعیت آن‌ها بیشتر است. به علاوه مفاهیمی که از خرد کردن و مفهوم‌پردازی اولیه متن به دست می‌آید، از یک فهرست طولانی برخوردار می‌شوند که می‌بایست ضمن ادغام مفاهیم مشابه، آن‌ها با اشراف بیشتری ساخته شوند تا کشف خصوصیات و ابعاد یک مقوله که در اصل بر مصاحبه‌ها، مشاهدات و وقایع یا یادداشت‌های محقق بنیان دارد اتفاق بیفتد (کرسول، ۲۰۰۵). در این پژوهش نیز روند تحلیل یافته‌ها با استفاده از روش مقایسه مداوم در کدگذاری باز، به ظهور مضامین و مقولات محوری اصلی منتهی شد، کیفیت ارتباط بین آن‌ها تبیین شد و با شناخت ابعاد متفاوت این مقوله‌ها و کیفیت ارتباط میان آن‌ها، امکان رمزگذاری محوری فراهم گردید. آنالیز مشاهده‌ها یا «مصاحبه‌ها» مستلزم بررسی دقیق همه عبارت‌ها و گاه کلمات متن است. این روش از نظر توجه و تجزیه و تحلیل حداکثری، روشی مفید و باقابلیت اجرا و اهتمام فراوان در تولید ایده‌های نو بوده است و روش تحلیلی نظام‌یافته‌ای را در شناسایی این عوامل و انتخاب استراتژی که بهترین تطابق را بین آن‌ها ایجاد کند، ارائه می‌دهد و زمینه را برای درک و مداخله بیشتر و بهتر در عرصه پژوهش به‌ویژه در قلمرو مطالعات انسان فراهم می‌سازند (اینگوارد، ۲۰۱۳).

مرحله بعدی پژوهش کدگذاری محوری بود. این مرحله از کدگذاری به دنبال کدگذاری باز انجام شده و فرایند تبدیل مفاهیم به مقوله‌ها و یا خلاصه کردن داده‌ها، تحت عنوان مقوله‌های اصلی است (گولدینگ، ۲۰۰۲). در این مرحله، محقق در پی تشخیص رابطه میان طبقات و ارتباط بخشیدن میان طبقات فرعی با

اصلی و کشف مشخصه‌های هر طبقه است و اطلاق و اختصاص عنوان محوری برای آن ناشی از آن است که این مرحله از کدگذاری، حول محور یک مقوله تحقق پیدا می‌کند (لی، ۲۰۰۱). در این مرحله محقق برای آن‌که بتواند با کدهای کمتری کار کند، ضمن بازبینی و بازخوانی چندباره متن داده‌ها، کدهای با محتوای مشترک را در هم ادغام می‌کند و آن‌ها را این بار در لوای رمز، کد یا مفهوم مشترکی که از مفهوم‌های اولیه انتزاعی‌تر است ادغام می‌کند (بریکز و مایلز، ۲۰۱۵). در این مرحله از کدگذاری، مفهوم‌پردازی از حالت باز فاصله گرفته و حالتی اختصاصی‌تر به خود می‌گیرد و محورهای اصلی در مجموعه داده‌ها مشخص می‌شود و گام بعدی کدگذاری هم حول همین محورها ساماندهی می‌شود. به‌واقع ارتباط میان هر مقوله با زیر مقوله‌هایش در مرحله کدگذاری محوری صورت می‌گیرد؛ یعنی مفاهیم برجسته‌هایی مفهومی هستند که بر حوادث، وقایع و دیگر پدیده‌های مجزا اختصاص پیدا می‌کنند (کرسول، ۲۰۰۵؛ استراوس و کوربین، ۱۹۹۰). مرحله بعدی پژوهش تحت عنوان کدگذاری انتخابی انجام گردید. این مرحله شامل فرایند پالایش مقوله‌ها، یکپارچه‌سازی آن‌ها و نیز پیوند دادن مقولات به یکدیگر است (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸؛ لی، ۲۰۰۱). در این مرحله از فرایند کدگذاری گذاری، می‌بایست ضمن تجمیع و تبیین ارتباط بین مقوله‌ها، فرایند رسیدن به یک تئوری و بیان مدلل آن را نهایی کرده، با در کنار هم قرار دادن مقوله‌ها حول یک مقوله مرکزی، یک روایت تئوریک و نظام‌مند طرح شود. مقوله محوری، بخش بسیار مهمی از یکپارچه‌سازی و بهبود مقوله‌هاست (لی، ۲۰۰۱). در کدگذاری انتخابی به‌منظور یکپارچه‌سازی و خالص کردن تحلیل‌های خود از روش نوشتن داستان اصلی، گاه از ترسیم نمودارها در رسیدن به طبقه مرکزی استفاده می‌شود. محقق در کدگذاری انتخابی، ضمن اخذ یافته‌های مراحل کدگذاری قبلی، مقوله محوری را انتخاب کرده، به حالتی نظام‌مند آن را به دیگر مقوله‌ها ارتباط می‌دهد و آن روابط را اثبات می‌کند و مقوله‌هایی را که به توسعه بیشتر نیاز دارند هم تکمیل می‌کند (استراوس و کوربین، ۱۹۹۰؛ لی، ۲۰۰۱).

### یافته‌ها

در این پژوهش جنسیت همه شرکت‌کنندگان زن بود. میانگین سن شرکت‌کننده‌ها برابر با ۳۶/۶۹ و انحراف معیار ۴/۳۳ بود. ۱۳ نفر دارای مدرک لیسانس، ۸ نفر دارای مدرک فوق لیسانس و ۲ نفر دارای مدرک دکتری بودند. ۲۲ نفر شاغل و ۱ نفر بیکار بودند. در پاسخ به سؤال اول پژوهش مبنی بر اینکه علل تاخیر در ازدواج دختران چه عواملی بوده است؟ تحلیل تجارب مشارکت‌کننده‌ها شناسایی ۶۴ کدباز، ۱۴ کد محوری و ۳ طبقه اصلی بود. با توجه به تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های انجام‌شده، سه علت اصلی داشتن خانواده ضد ازدواج، شخصیت فردیت طلب و جامعه مشوق مجرد در تأخیر ازدواج دختران شناسایی شدند که در جدول ۱ نشان داده شد.

## جدول ۱: طبقات اصلی، کدهای باز و کدهای اولیه دلایل تأخیر در ازدواج دختران مجرد

ردیف	کدبندی باز	کدبندی محوری	طبقه اصلی
۱	وجود اختلاف در زیر سستم والدینی/نشست مشکلات ارتباط جنسی والدین به فرزندان/ضعف مهارت‌های ارتباطی پدر و مادر با بستگان همسر/	عدم ارائه الگوی مناسب ارتباط با همسر توسط والدین	داشتن خانواده ضد ازدواج
۲	لبازاری پدر و مادر باهم باور به ادامه تحصیل مقدم بر ازدواج/باور به فرزندان متعلق به پدر و مادر هستند/باورهای منفی مادر به ازدواج/سخت‌گیری در انتخاب داماد	باورهای خانوادگی مانع ازدواج	
۳	پدر نماد ایجاد ترس و دلهره/پدر بیمار روانی ناتوان کننده/نداشتن پدر/ ناتوانی پدر در مدیریت اقتصادی خانواده	سبک دلبستگی ناپایمن با پدر	
۴	ناتوانی مادر در مدیریت روزمره/مادر علاقه‌مند به سایر فرزندان و بی‌علاقه به این دختر/مادر ایرادگیر افراطی/ازدواج مجدد مادر	سبک دلبستگی ناپایمن با مادر	
۵	نداشتن مسکن مناسب/نداشتن تمکن مالی	وجود موانع مادی ازدواج در خانواده	
۶	وجود خواهر بزرگ‌تر بی‌میل به ازدواج/طلاق و جدایی خواهر/طلاق و جدایی برادر / حضور مردان سببی خشن در فامیل/ازدواج پردردسر همشیره/عدم دغدغه‌مندی خانواده برای ازدواج فرزندان	موانع انسانی ازدواج	
۷	باور به اینکه زن و مرد برابرند/باور به اینکه مردها بدند/باور به رنج‌آور و سخت بودن ازدواج/باور به اینکه ازدواج محدودیت است	باورهای منفی ضد زوج طلبی	شخصیت فردیت طلب
۸	نپذیرفتن خواستگارهای کم امکانات/نداشتن معیار روشن برای همسرگزینی/عدم هدفمندی در برخورد با پیشنهادات ارتباط مردان/داشتن روحیه مقایسه‌گری	انتظارات سردرگم از ازدواج	
۹	ترس از ازدواج/نداشتن مهارت‌های ارتباطی با مردان/نداشتن مهارت‌های زنانگی/ناتوانی در استفاده از کلمات عاطفی/نداشتن مهارت‌های شناخت مردان	عدم آشنایی با مدیریت مسیر ازدواج	
۱۰	نبود شخص انگیزه‌بخش برای ازدواج/اختلافات زناشویی همشیره/داشتن دوستانی با دوست‌پسر/داشتن دوستان منع‌کننده دوست‌پسر/نداشتن والدین کاهنده اضطراب ازدواج	حضور عوامل منفی برای انگیزش ازدواج	
۱۱	نداشتن جرأت‌مندی/کمال‌گرایی/توجه‌طلبی/بدبینی به مردها/اهمال‌کاری در زندگی/احساس حقارت در مقابل خواستگار/ترس از نه شنیدن/عدم دغدغه‌مندی نسبت به ازدواج/بی‌میلی به ازدواج/ترس از ازدواج	ویژگی‌های شخصیتی مخل ازدواج	
۱۲	پذیرش روابط قبل ازدواج در جامعه/افزایش اهمیت ادامه تحصیل به ازدواج/افزایش اهمیت تشریفات ازدواج بیش از همسرگزینی	اولویت‌های اجتماعی مانع ازدواج	زندگی در جامعه مشوق تجرد
۱۳	باور به اینکه زن دارای شغل نیازی به همسر ندارد/باور به اینکه اکثر مردان خیانت می‌کنند/باور به اینکه تنها راه رسیدن به رضایت ازدواج نیست/باور به اینکه ازدواج تنها راه ارتباط با جنس مخالف نیست	باورهای اجتماعی ضد ازدواج در بین دختران	
۱۴	مواجهه با خواستگار معتاد/مواجهه با خواستگار متأهل/مواجهه با خواستگار ناپایدار/مواجهه با خواستگار بیمار/معرفی شدن به خواستگارهای اندک	ضعف راوی‌گری اجتماعی	



### طبقه اول: خانواده ضد ازدواج

یکی از عوامل اصلی تاخیر در ازدواج دختران، داشتن خانواده ضد ازدواج آن‌ها بود. منظور از خانواده‌های ضد ازدواج، خانواده‌هایی هستند که شرایط را برای ازدواج فرزندان فراهم نمی‌کنند و علی‌رغم نزدیک شدن سن رشدی فرزندان به سن ازدواج موقعیت ازدواج فرزندان را فراهم نمی‌سازند و قاعده‌های لازم را رعایت نمی‌کنند و با دوراندیشی کم، وابسته کردن فرزندان به خود و معیارهای سخت‌گیرانه، به صورت خودآگاه و ناخودآگاه شرایط ازدواج را برای فرزندان سخت می‌کنند. به عنوان نمونه مصاحبه‌شونده (۱۲) بیان می‌کند: "ما همیشه تو اون دوران نگران چک‌های بابام بودیم که نکن پاس نشه". این طبقه به کدهای محوری: عدم ارائه الگوی مناسب ارتباط با همسر توسط والدین، باورهای خانوادگی مانع ازدواج، سبک دلبستگی نایمن با پدر، سبک دلبستگی نایمن با مادر، وجود موانع مادی ازدواج در خانواده و موانع انسانی ازدواج اشاره دارد. به عنوان نمونه مصاحبه‌شونده (۱۰) این‌گونه شرح داد: "دعواهایی که بین مامان و بابا بود. تأثیر منفی داشت و خیلی ناراحت می‌شدم و ترس جدا شدن پدر و مادرم را داشتم و ذهنم خیلی درگیر این موضوع بود." باورهای خانوادگی و روایت‌هایی که والدین یا دیگران از تجربه ازدواجشان بیان می‌کنند نیز می‌تواند نقش مهمی در شکل‌گیری تصویر ایده آل از ازدواج داشته باشد. مصاحبه‌شونده (۱۸) در خصوص باورهای منفی مادر نسبت به ازدواج بیان کرد: "عکس‌العمل‌های مامانم باعث شد از ازدواج بترسم". این تجارب بیان‌شده با ایجاد ترس می‌تواند عامل مؤثری در تأخیر در ازدواج باشد. موانع مادی و انسانی نیز از جمله عوامل خانوادگی مؤثر در تأخیر ازدواج بود. است. مصاحبه‌شونده (۹) بیان کرد: "خواستگاری هم اومدن اما چون شرایط اقتصادی خوبی نداشتیم اونا مخالفت کردن. مامانش گفت باید بری تو صف کمیته امداد وایسی تا شوهر کنی" همچنین مصاحبه‌شونده (۱۱) می‌گوید: "اما خواهر دومم مخالفت کرد و گفت فهیمه نباید زودتر از من ازدواج کنه".

### طبقه دوم: شخصیت فردیت طلب

دومین علت تأخیر در ازدواج دختران شخصیت فردیت طلب آن‌ها بود. منظور از شخصیت فردیت طلب، ویژگی‌های شخصیتی و گاهاً مشکلات شخصیتی است که به فرد اجازه نمی‌دهد موضوع ازدواج و فردیت را بپذیرد. این ویژگی‌ها باعث می‌شوند افراد ازدواج را به نوعی مانع رشد، اهداف فردی و استقلال شخصی تلقی کند. معمولاً نشانه‌های این نوع شخصیت که باعث می‌شود ازدواج به تأخیر بیفتد، ترس از محدودیت، ترس از تعهد و ترس از وابستگی است. موارد ذکر شده باعث می‌شود فرد دائماً بر محور خویشتن تأکید کند و استقلال و فردیت شخصی را ارجح‌تر از این بداند که فردیت خویش را با دیگری به اشتراک بگذارد. کدهای محوری این طبقه عبارت‌اند از: باورهای منفی ضد زوج‌طلبی، انتظارات سردرگم از ازدواج، عدم آشنایی با مدیریت مسیر ازدواج، حضور عوامل منفی برای انگیزش ازدواج و ویژگی‌های شخصیتی مخل ازدواج. مصاحبه‌شونده (۱۸) در خصوص باورهای منفی بیان کرد که: "خودم از رسمی شدم ترسیدم چون رسمی شدن محدودیت ایجاد می‌کنه و من آدم مستقلی هستم می‌ترسم استقلالم از بین بره". یکی دیگر از کدهای مهم این طبقه که می‌تواند نقش قابل توجهی در تأخیر ازدواج دختران داشته باشد، انتظارات سردرگم از ازدواج بوده است. مصاحبه‌شونده (۱۷) می‌گوید: "هنوز خیلی خوب نمی‌دونم که چه معیاری برای ازدواج برایم مهمه است." این در حالی است که پژوهش‌ها نشان داده‌اند مؤلفه‌های فردی و روان‌شناختی نگرش به ازدواج

می‌توانند ۳۹ درصد از تمایل به ازدواج را پیش‌بینی کنند (صفری، ۱۳۹۰). اینکه فرد بداند چه معیاری برای ازدواج در نظر دارد و چه انتظاری از ازدواج خواهد داشت نیز نقش مهمی در ازدواج درست و بهنگام دارد.

### طبقه سوم: جامعه مشوق مجرد

سومین عامل مؤثر در تأخیر در ازدواج دختران، زندگی در جامعه مشوق مجرد بود، منظور از جامعه مشوق مجرد، جامعه است که دارای آداب و رسوم و باورهای دست‌وپا گیر است و باورها و ارزش‌هایی را ایجاد می‌کند که افراد به ازدواج به‌عنوان یک اتفاق ترسناک نگاه می‌کنند. در این خصوص مصاحبه‌شونده (۹) بیان کرد: "اما تفاوت‌های زیادی داشتیم هم از نظر فرهنگی و مالی که مامانش به خاطر این برخورد بدی کرد. "همچنین مصاحبه‌شونده (۴) بیان می‌کند: "تا اینکه شب قبل از عقد بهم خورد سر مهریه." این جامعه با تسهیل کردن شرایط ناهنجار باعث می‌شود رفع نیازهای اساسی که باید در بستر ازدواج صورت بگیرد و افراد پادشاهی که در زندگی متأهلی باید به دست آورند را در روابط ناپایدارتر و بی‌چارچوب‌تر و آسیب‌زننده مثل ازدواج سفید تجربه کنند. همچنین ظهور و پرورش جنبش‌های فمینیستی باعث افزایش قدرت و استقلال زنان در جامعه می‌شود که این امر تمایل به ازدواج را در بین دختران کاهش می‌دهد. این طبقه به کدهای محوری: اولویت‌های اجتماعی مانع ازدواج، باورهای اجتماعی ضد ازدواج در بین دختران و ضعف راوی گری اجتماعی اشاره نموده است.

پس از پاسخ به سؤال اول مبنی بر علل تأخیر ازدواج در دختران، این پژوهش بر آن شد تا چگونگی عوامل را کشف و تبیین کند. تحلیل گزاره‌ها شناسایی ۱۲ کدباز، ۵ کدمحوری و ۳ طبقه اصلی بود که در جدول ۲ نشان داده شد.

جدول ۲: طبقات اصلی، کدهای باز و کدهای اولیه چگونگی رخ دادن تأخیر در ازدواج دختران مجرد

ردیف	کدبندی باز	کدبندی محوری	طبقه اصلی
۱	آسان در نظر گرفتن ازدواج / ازدواج با هر پسری قابل اتفاق است	سهل‌الوصول دیدن ازدواج	برداشت‌های غلط مرتبط به ازدواج
۲	باور به خارج از کنترل بودن ازدواج / برای تصمیم بزرگ ازدواج زیاد باید فکر کرد	بعید دیدن ازدواج	ویژگی‌های تسهیل‌گر مجرد
۳	بی‌میلی به جنس مخالف / بدبینی به جنس مخالف / ترس از نه شنیدن / اولویت دادن به فردیت	ویژگی‌های جنس مخالف گریز	مواجهه با افراد تضعیف‌کننده زوجیت طلبی
۴	طلاق نزدیکان / مواجهه با افرادی ناراضی از همسران	مواجهه نیابتی با ازدواج نافرجام	
۵	هشدارهای بیش‌ازاندازه برای دقت در ازدواج توسط خانواده / ابراز عدم حمایت خانواده از دختر به‌شرط تجربه مشکلات خانوادگی	نداشتن خانواده حمایتگر	

نتایج تجزیه و تحلیل نشان داد؛ برداشت‌های غلط مرتبط به ازدواج در شکل‌گیری علل تأخیر نقش مهمی داشته است. سهل‌الوصول دیدن ازدواج و بعید دیدن آن، هر دوی یک اندازه می‌توانند آثار مخرب در تأخیر

ازدواج داشته باشند. مصاحبه‌شونده (۷) در خصوص سهل‌الوصول دیدن ازدواج بیان کرد: "فکر می‌کردم هر پسری را بخوام میتونم باهاش ازدواج کنم." و مصاحبه‌شونده (۱) در خصوص بعید دیدن و غیرقابل کنترل بودن ازدواج بیان می‌کرد که: "می‌گفتن ازدواج هندوانه درسته است و این‌ها باعث می‌شد حس کنم از کنترل خارج است."

از دیگر زمینه‌سازهای منجر به شکل‌گیری علل تاخیر در ازدواج، ویژگی‌های تسهیلگر مجرد و جنس مخالف گریز بود. دیدگاه منفی نسبت به جنس مخالف باعث شده بود که ارتباط با جنس مخالف سخت شده و اجتناب یا برخوردهای نامناسب شکل بگیرد. مصاحبه‌شونده (۳) در این خصوص بیان کرد: "من بعضی مواقع روحیه ضد مرد دارم مثلاً اینکه مرد حق نداره نظرش را به زن تحمیل کنه و منم نظر خودم را دارم." مواجهه با افراد تضعیف‌کننده زوجیت طلبی نیز از جمله زمینه‌سازهای مهم در ایجاد علل تأخیر می‌باشد. بسیاری از باورها و روایت‌های افراد از ازدواج به واسطه انتقال تجارب بین نسلی است. اینکه برای دیگران ازدواج چه تجربه‌ای بوده و چه تأثیر در دیدگاه آن‌ها گذاشته و چگونه این تأثیر را انتقال داده باشد، منجر به شکل‌گیری ترس‌ها و نگرانی‌ها در مورد ازدواج می‌شود. مصاحبه‌شونده (۴) در خصوص مواجهه نیابتی با ازدواج نافرجام‌اینگونه بیان کرد: "و اینکه اکثر خانم‌ها ناراضی‌اند باعث شد نگران بشم و ترسم بیشتر شده." نبود خانواده حمایتگر نیز از جمله کدهای محوری این طبقه بود که منجر به عدم ارائه راهنمایی و حمایت کافی شده بود و ازدواج دختران با ترس و تأخیر مواجه کرده. مصاحبه‌شونده (۱) بیان کرد: "بابام می‌گفتن تا وقتی هستی قدمت رو چشم اما هر وقت هر کسی را انتخاب کردی اگر دهنتم هم پر خون بود نباید به کسی بگی." در سؤال سوم، پژوهش حاضر به این موضوع می‌پردازد که تاخیر در ازدواج دختران چه آثاری در زندگی آنان خواهد داشت. نتایج پاسخ به این سؤال در جدول ۳ نشان داد شد.

جدول ۳: طبقات اصلی، کدهای باز و کدهای اولیه آثار مجرد در دختران مجرد

ردیف	کدبندی باز	کدبندی محوری	طبقه اصلی
۱	بدبینی به مردها/تنوع در روابط با مردان	سبک دلبستگی نایمن	تجارب هیجانی منفی
۲	ترس از تنهایی/ترس از ازدواج	تجربه ترس از آینده	
۳	اشتغال دائمی/خرید خانه	رشد مالی	کسب موفقیت در سایر ابعاد زندگی
۴	مستقل شدن از خانواده/ادامه تحصیل	رشد فردی	
۵	مراقبت از مادر/دغدغه‌مندی برای سایر اعضای خانواده	افزایش ناخواسته مسئولیت	ناراضی از وضعیت موجود
۶	احساس عدم سودمندی/عدم رغبت به ازدواج	ناراضی از خود	

نتایج تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد یکی از آثار تأخیر، ایجاد تجارب هیجانی منفی در دختران است. تصویری که دختران از خود بعد از گذار از دوره ازدواج بهنگام، خواهند داشت می‌تواند تأثیر زیادی بر عملکرد روانی-رفتاری آن‌ها داشته باشد. سبک دلبستگی نایمن و تجربه ترس از آینده تأثیراتی بود که در این طبقه

قرار گرفتند. مصاحبه‌شونده (۳) در این خصوص بیان کرد: "اما تو این یک سال اخیر از فکر ازدواج دائم اومدم بیرون و تصمیم گرفتم حداقل ازدواج موقت داشته باشم." دومین آثار تأخیر، کسب موفقیت در ابعاد مختلف بود. مصاحبه‌شونده (۱۸) در این خصوص گفت: "خونه جدا خریدن هم مؤثر بود چون مستقل شدم و این کمک کرد که به ازدواج بی تفاوت بشم." نارضایتی از وضعیت موجود، سومین اثر تأخیر بود. افزایش ناخواسته مسئولیت و نارضایتی از خود کدهای محوری این طبقه بود. مصاحبه‌شونده (۱) در خصوص مراقبت از مادر بیان کرد: "دیگه خودم به‌عنوان بزرگ‌تر خانواده و حامی مامانم می‌دونستم." و مصاحبه‌شونده (۲۱) در خصوص چهارمین آثار تأخیر که احساس عدم سودمندی و نارضایتی از خود بود، گفت: "بعدش به زن بودن خودم حس بدی پیدا کردم." در پاسخ به سؤال چهارم این پژوهش مبنی بر اینکه دختران مجرد چگونه با مجرد خود کنار آمده‌اند، در طی بررسی مصاحبه‌ها به دو طبقه اصلی انطباق بیرونی و درونی دست‌یافته شد.

جدول ۴ طبقات اصلی، کدهای باز و کدهای اولیه چگونگی کنار آمدن با مجرد را نشان می‌دهد.

ردیف	کدبندی باز	کدبندی محوری	طبقه اصلی
۱	انجام ازدواج موقت	ازدواج موقت	
۲	شروع رابطه جدید با اتمام رابطه قبلی	تغییر روابط	انطباق
۳	ادامه تحصیل / ارتقاء شغلی	توسعه مسیر شغلی	بیرونی
۴	خرید خانه و اتومبیل	توسعه امکانات مالی	
۵	معرفی شرایط جامعه به‌عنوان دلیل مهم عدم ازدواج / معرفی مادر به‌عنوان مقصر / باور به اینکه ازدواج چندان مهم نیست	استفاده از مکانیسم‌های دفاعی	
۶	باور به بودن فرصت برای ازدواج	امید به ازدواج	انطباق درونی
۷	کاهش ایده آل‌گرایی برای ازدواج / افزایش جراتمندی برای ازدواج	پختگی	

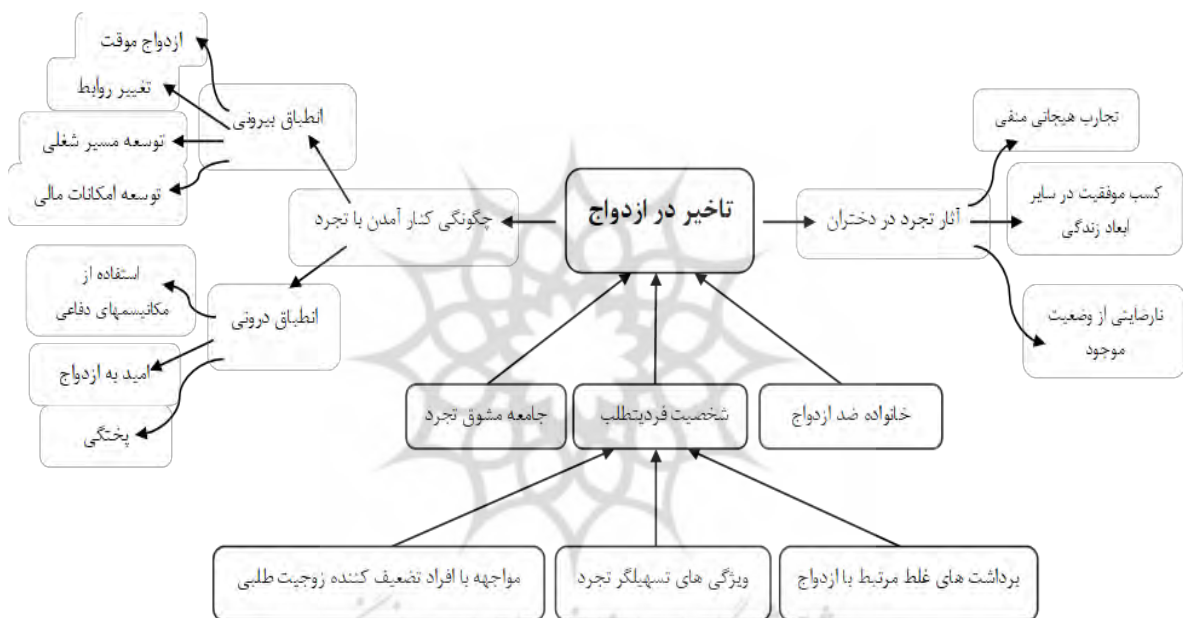
### انطباق بیرونی

یکی از شیوه‌های انطباقی بیرونی تغییر روابط و انتخاب گزینه ازدواج موقت در دختران بود. مصاحبه‌شونده (۳) در این خصوص گفت: "اما تو این یک سال اخیر از فکر ازدواج دائم اومدم بیرون و تصمیم گرفتم حداقل ازدواج موقت داشته باشم." همچنین دختران مجرد توسعه مسیر شغلی و مالی را نیز به‌عنوان سازوکار انطباقی با شرایط مجرد استفاده کرده‌اند. مصاحبه‌شونده (۵) بیان کرد: "دیگه تمام فکرم شد کار و مستقل شدن."

### انطباق درونی

شیوه انطباقی دیگر دختران درونی بود. استفاده از مکانیسم‌های دفاعی جهت کنار آمدن با شرایط راهکار دیگر دختران مجرد بوده است. مقصر دانستن جامعه و یا مادر و همچنین باور به اینکه ازدواج چندان مهم نیست از کدهای محوری این طبقه بود. مصاحبه‌شونده (۷) در خصوص مقصر دانستن جامعه بیان کرد که: "شغل زن و تأمین مالی بودن زن، شرایط جامعه، و دیدگاه مردها روی زیبایی یا سن یا قومیت طلبی و شهر و فرهنگ میتونند تو ازدواج تأثیر گزار باشن." مصاحبه‌شونده (۳) در خصوص مهم نبودن ازدواج بیان کرد:

من خیلی فکر ازدواج و آیندم نبودم و استقلال برام مهم بود." از شیوه‌های انطباقی درونی دیگر با تجرد امید به ازدواج بود. باور به اینکه هنوز فرصت برای ازدواج هست در برخی دختران نقش مهمی در سازگاری با شرایط داشته. مصاحبه‌شونده (۱۰) در این خصوص گفت: "هنوز نسبت به ازدواج بی‌تفاوت نشدم و منتظرم که اتفاق بیفتد جالبه که علیرغم اینکه افرادی بهم ضربه زدن اما هیچ کدوم ذهن من را نسبت به ازدواج بد نکردن." روش سوم انطباقی درونی دختران روش رشد یافته تری بود و رسیدن به پختگی نام‌گذاری شد. کاهش ایده آل‌گرایی در ازدواج و افزایش جرات‌مندی از روش‌های دختران در این شرایط بود. مصاحبه‌شونده (۱۲) بیان کرد: "بعد از ۳۰ سالگی نسبت به ازدواج کمی نرم‌تر و راحت‌تر شدم."



نمودار ۱: شمای کلی نظریه تأخیر در ازدواج را نشان می‌دهد

## بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در پی کشف پاسخ به این سؤال بود که علل تأخیر در ازدواج دختران مجرد چه عواملی هستند. به‌منظور بررسی این سؤال از روش نظریه زمینه‌ای چارمز (۲۰۱۴) استفاده شد نتایج نشان داد چرا تأخیر در ازدواج رخ می‌دهد که در این بخش از نتایج سه‌طبقه از علل آشکار شد که عبارت بودند از (۱) داشتن خانواده نامساعد برای تاهل فرزندان با کدهای محوری: عدم ارائه الگوی مناسب ارتباط با همسر توسط والدین، باورهای خانوادگی مانع ازدواج، سبک دلبستگی نایمن با پدر، سبک دلبستگی نایمن با مادر، موانع مادی تاهل فرزندان، موانع انسانی ازدواج؛ (۲) مختصات فردی غیر سودمند برای ازدواج با کدهای محوری: باور منفی ضد ازدواج، انتظارات سردرگم از ازدواج، عدم آشنایی با مدیریت مسیر ازدواج، حضور عوامل منفی برای انگیزش ازدواج، ویژگی‌های شخصیتی محل ازدواج؛ و (۳) جامعه مشوق تجرد با کدهای محوری

اولویت‌های اجتماعی مانع ازدواج، باورهای اجتماعی ضد ازدواج در بین دختران، شعف راوی گری ازدواج در جامعه).

همچنین نتایج نشان داد که چگونه این دختران تحت تأثیر علل ضد ازدواج قرار گرفته‌اند در این قسمت سه‌طبقه از نتایج آشکار شد که عبارت بودند از: (۱) برداشت‌ها غلط مرتبط با ازدواج با کدهای محوری سهل‌الوصول دیدن ازدواج و بعید دیدن ازدواج، (۲) ویژگی‌های تسهیلگر مجرد با کدمحوری ویژگی‌های جنس مخالف گریز و طبقه آخر عبارت بود از (۳) مواجهه با افراد تضعیف‌کننده زوجیت طلبی با کدهای محوری مواجهه نیابتی با ازدواج نافرجام، نداشتن خانواده حمایتگر برای ازدواج. از سوی دیگر نتایج تحلیل داده‌ها نشان داد آثار مجرد چه هستند که سه‌طبقه از آثار را مشخص کرد: (۱) تجارب هیجانات منفی با کدهای محوری سبک دلبستگی ناایمن و تجربه ترس از آینده، (۲) کسب موفقیت در ابعاد دیگر زندگی با کدهای محوری رشد مالی و رشد فردی و (۳) نارضایتی از وضع موجود با کدهای محوری افزایش مسئولیت و نارضایتی از خود. در نهایت نتایج نشان داد که این دختران چگونه با مشکلات مجرد نابهنگام مقابله می‌کنند که عبارت بودند از: (۱) انطباق بیرونی با کدهای محوری ازدواج موقت، تغییر روابط، توسعه مسیر شغلی و توسعه امکانات مالی و انطباق درونی با کدهای محوری استفاده از مکانیسم‌های دفاعی، امید به ازدواج و پختگی.

تاکنون پژوهش کیفی به روش نظریه زمینه‌ای به پدیده تأخیر در ازدواج نپرداخته است که بتوان همسویی این یافته‌ها را با سایر یافته‌ها بررسی کرد اما به‌رحال نتایج برخی پژوهش‌ها به تأخیر در ازدواج پرداخته است برای مثال حسینی و ایزدی (۱۳۹۵) نشان دادند بیشتر نمونه‌ها احساسات دوگانه‌ای نسبت به مجرد دارند، آن‌ها از یک‌سو از استقلال و آزادی ناشی از مجرد راضی و خشنود هستند و از سوی دیگر احساس تنهایی کرده و دیگران را به ازدواج توصیه می‌کنند. استقلال نیز به دو شکل ذهنی و عینی از گفته‌های مصاحبه‌شوندگان استنباط شد. هویت ناقص با زیر مقولات هویت تکامل نیافته و هویت جنسیتی تحقق نیافته مقوله دیگری بود که از مصاحبه‌های صورت گرفته استخراج شد. جهان‌بخشی و فضل الهی قمشی (۱۳۹۵) نشان دادند که بیکاری، نداشتن درآمد کافی، خوف از افزایش هزینه‌ها، تأکید برداشتن مسکن و خودرو پیش از ازدواج، استقلال مالی، گسترش روابط ناسالم بین دختران و پسران، کاهش اعتماد به‌طرف مقابل، گسترش فرهنگ تجمل‌گرایی، تأکید برداشتن شغل مناسب با مدرک دانشگاهی، مسئولیت‌پذیر نبودن افراد برای اداره زندگی، به ترتیب از مهم‌ترین و الویت‌دارترین و نگرانی از ضعف و ناتوانی جنسی، تأکید والدین بر انتخاب همسر از بین آشنایان و خدمت سربازی پسران از کم‌اثرترین عوامل در افزایش سن ازدواج دانشجویی شناخته شدند. خواجه‌نوری و حسینی (۱۳۹۵) طی پژوهشی به این نتیجه رسیدند که مؤلفه‌های جهانی‌شدن فرهنگی، مؤلفه‌های بازانندیشی و فناوری‌های نوین ارتباطی و داده‌ای بیش‌ترین تأثیر را بر ارزش‌های ازدواج داشته است.

در تبیین نتایج به‌دست‌آمده در خصوص علل تأخیر در ازدواج، علت داشتن خانواده نامساعد برای تاهل فرزندان می‌توان گفت از آنجا که خانواده مهم‌ترین بستر تربیتی فرد است که برای ابعاد مختلف زندگی الگوهای شفافی را در اختیار فرزندان قرار می‌دهد و کودک از سال‌های کودکی در معرض آموزه‌های خانوادگی قرار می‌گیرد بنابراین نقش آن در تاهل و یا مجرد فرزندان نیز تأثیر به‌سزایی دارد. این یافته‌ها نشان داد که در

خانواده این شرکت‌کنندگان والدین اختلافاتی دارند که روابط زوجی را برای این دختران زیر علامت سؤال قرار داده است و باعث شده تا نگرش آنان تحت لوای روابط والدین منفی گردد همچنین این والدین در ایجاد رابطه ایمن با فرزندانشان نیز ناتوان بوده‌اند از جمله در این خانواده‌ها برخی از دختران، پدران را نماد ایجاد ترس و دلهره، مبتلابه بیماری روانی ناتوان‌کننده، نداشتن پدر و ناتوانی پدر در مدیریت اقتصادی خانواده را به‌عنوان مشخصات پدری معرفی می‌کردند. همچنین مادران این دختران نیز در برقراری رابطه مناسب و شکل‌دهی سبک دلبستگی ایمن با فرزندانشان مشکلاتی را ایجاد می‌کردند آنان نیز یا خودشان مشکلات شدیدی را در زندگی تجربه کرده بودند برای مثال طلاق و ازدواج مجدد، یا به‌شدت ایرادگیر بودند یا به دخترشان علاقه‌ای نشان نمی‌دادند و یا در مدیریت امور روزمره با مشکل مواجه بودند. از سوی دیگر این دختران در خانواده‌هایشان با موانع گوناگونی روبه‌رو بودند از جمله موانع مادی و انسانی برای مثال نداشتن مسکن مناسب و نداشتن تمکن مالی باعث شده تا دغدغه‌های ارزیابی اولیه داماد و خانواده داماد از عروس و ارزیابی آنان به‌عنوان عروس و خانواده عروس را مخدوش کند و مانع آن شده است تا پسران و خانواده آنان، دختران مذکور را برای ازدواج مناسب ندانند و در نتیجه این مانع سدی در مسیر ازدواج آنان باشد. از سوی دیگر این دختران خودشان نیز دارای مختصات ویژه‌ای بودند از جمله: داشتن باورها منفی درباره ازدواج برای مثال آنان فکر می‌کردند که زنان و مردان برابرند در حالی که زنان و مردان از نظر ارزشمندی یکسان‌اند اما از لحاظ قوای بدنی و شرایط روانی متفاوت‌اند و این باعث شده بود تا بسیاری از انتظارات طرف مقابل را در حین جلسات خواستگاری را نپذیرند و حتی دچار دلخوری و ناراحتی گردند، از سوی دیگر آنان با توجه به بافتی که در آن رشد یافته بوده بودند دیدگاه منفی نسبت به مردان داشتند از جمله به‌طور کلی این باور را تعمیم داده بودند که مردان بد هستند؛ همچنین آنان ازدواج را محدودیت می‌دیدند و دشوار. انتظارات سردرگم از ازدواج از دیگر حالات این افراد بود آنان درک درستی از ازدواج نداشتند برای مثال انتظارات آنان در خصوص امکانات مادی باعث می‌شد تا از ابتدا منتظر مردانی باشند که از همگونه امکانات مالی برخوردار است؛ همچنین آنان به هنگام مواجهه با خواستگارها معیارهای مشخصی نداشتند از سوی دیگر در برخورد با پیشنهادات مردان روش صحیحی برای ادامه رابطه تا رسیدن به نتیجه نداشتند؛ و در نهایت در این کدمحوری آنان ذهن مقایسه‌گری داشتند که اجازه نمی‌داد تا بتوانند نسبت به شرایط خودشان واقع‌بین باشند و فرصت‌ها را از دست بدهند. عدم آشنایی با مدیریت مسیر ازدواج دیگر کدمحوری در طبقه مختصات این دختران بود که نشان می‌داد طبق گفته خود این دختران آنان نتوانسته بودند ترس‌های مربوط به ازدواج را مدیریت کنند و با این جنس از ترس‌ها مقابله نمایند. همچنین آنان مهارت‌های ارتباطی با مردان را آموزش ندیده بودند. یا خیلی وابسته می‌شدند و یا ناتوان در حفظ آنان بودند و در نهایت در مهارت‌های زندگی دچار ضعف بودند.

کدمحوری دیگر در این طبقه حضور عوامل منفی انگیزش برای ازدواج در بین این دختران بود از جمله والدین آنان نه‌تنها اضطراب‌های ازدواج را کاهش نمی‌دادند بلکه آن را فزونی می‌بخشیدند، همشیره‌های آنان از اختلافات زناشویی رنج می‌کشیدند که اثر معکوس بر انگیزش آنان برای ازدواج داشت، همچنین آنان در جوانی دوستانی داشتند که به‌جای تأهل رابطه با دوستان پسر را انتخاب کرده بودند که همه این عوامل در کنار هم موجب انگیزش منفی برای ازدواج آنان می‌شد؛ ویژگی‌های شخصیت مخل ازدواج دیگر کدمحوری

در مختصات فردی این دختران بود از جمله عدم جراتمندی، اعتماد به نفس پایین، کمال‌گرایی، توجه طلبی، بدبینی به مردها، اهمال‌کاری در زندگی، احساس حقارت در مقابل خواستگار، ترس از نه شنیدن، عدم دغدغه‌مندی نسبت به ازدواج، بی‌میلی به ازدواج و ترس از ازدواج که هر کدام به تنهایی می‌تواند سد بزرگی در مسیر انتخاب ازدواج به جای مجرد باشد.

طبقه‌نهایی در چرایی مجرد نابهنگام جامعه مشوق مجرد بود که اولویت‌های اجتماعی مانع ازدواج پذیرش روابط قبل ازدواج در جامعه، افزایش اهمیت ادامه تحصیل به ازدواج، افزایش اهمیت تشریفات ازدواج بیش از همسرگزینی را در برمی‌گرفت که همگی ضد تأهل و ازدواج به حساب می‌آیند در همین طبقه باورهای اجتماعی ضد ازدواج دیگر کدمحوری مخل در ازدواج بود، باور به اینکه زن دارای شغل نیازی به همسر ندارد، باور به اینکه اکثر مردان خیانت می‌کنند، باور به اینکه تنها راه رسیدن به رضایت ازدواج نیست و باور به اینکه ازدواج تنها راه ارتباط با جنس مخالف نیست. از سوی دیگر در کنار کدهای محوری مذکور ضعف راوی‌گری اجتماعی برای معرفی دختران و پسران با رعایت قوانین تناسب از دیگر کدهای محوری در طبقه جامعه مشوق مجرد بود که نشان می‌داد به علت ضعف در این حیطة این دختران با خواستگاران معتاد، ناپایدار، بیمار، متأهل و خواستگاران اندک مواجهه می‌شوند که آنان را نسبت به ازدواج بدبین و دل‌زده می‌کند. از سوی دیگر نتایج این تحلیل نظریه زمینه‌ای نشان داد که مجرد نابهنگام اثراتی بر این دختران دارد که در سه طبقه جای می‌گیرد: تجارب هیجانی منفی، کسب موفقیت در ابعاد دیگر زندگی و نارضایتی از وضع موجود. در طبقه تجارب هیجانی منفی، سبک دل‌بستگی ناایمن و تجربه ترس از آینده دو کدمحوری بودند که در سبک دل‌بستگی ناایمن ارتباط با مردان مختلف و تنوع در ارتباطات با مردان و در کدمحوری ترس از آینده؛ ترس از تنهایی و ترس از ازدواج باعث مشکلاتی برای این دختران شده بود. طبقه بعدی در آثار مجرد نابهنگام نارضایتی از وضعیت موجود بود که با افزایش مسئولیت و نارضایتی از خود مشخص می‌شد در زمینه افزایش مسئولیت این دختران با مراقبت از والدین و دغدغه مند شدن برای سایر اعضای خانواده مواجه شده بودند در عین حال سخت‌گیری و سرزنش خود و احساس عدم سودمندی باعث شکل‌گیری کدمحوری احساس عدم سودمندی شده بود. این نظریه زمینه‌ای بخش دیگری از پدیده مجرد نابهنگام را روشن کرد و آن اینکه چطور این دختران تحت تأثیر این علل قرار گرفته‌اند. در این بخش نیز سه طبقه از سازوکارها مشخص شد که نشان می‌داد چطور این دختران تحت تأثیر این علل قرار گرفته‌اند که عبارت بودند از برداشت‌های غلط مرتبط با ازدواج که حاصل دو کدمحوری سهل‌الوصول دیدن ازدواج از یک‌سو و دشوار دیدن ازدواج را از سو دیگر در برمی‌گرفت در واقع این دختران یا زیاد نسبت به وقوع ازدواج خوش‌بین بودند و آن را آسان و ساده می‌دیدند و یا آن را غیرقابل کنترل در نظر می‌گرفتند. در این بخش از یافته‌ها کدمحوری دیگر ویژگی‌های تسهیلگر مجرد در این دختران بود که باعث می‌شد تا فاصله آنان از ازدواج بیش‌ازپیش شود که شامل کدمحوری ویژگی‌های جنس مخالف گریز بود از جمله بی‌میلی به جنس مخالف، بدبینی به جنس مخالف، ترس از نه شنیدن و اولویت دادن به مجرد. همچنین در این بخش از یافته‌ها طبقه دیگر حضور افراد تضعیف‌کننده زوجیت طلبی در زندگی این افراد بود که شامل دو کدمحوری بود: مواجهه نیابتی با ازدواج نافرجام و نداشتن خانواده حمایتگر. در کدمحوری مواجهه نیابتی با ازدواج نافرجام روبه‌روی با طلاق نزدیکان و افرادی که احساس بدبختی می‌کردند باعث شده بود تا آنان نسبت به ازدواج به‌عنوان مسیر خوشبخت



دل‌سرد شوند همچنین نداشتن خانواده حمایتگر از کدهای بازی تشکیل شده بود که نشان می‌داد این خانواده‌ها در باره ازدواج بیش از اندازه هشداردهنده هستند و مرتب به دختران خود گوشزد می‌کنند که در صورت مواجه شدن با مشکلات از آنان حمایت نخواهند کرد.

آخرین بخش از یافته‌های حاصل از تحلیل نظریه زمینه‌ای چگونگی کنار آمدن این دختران با مجرد بود که حاوی دوطبقه از یافته‌ها بود که عبارت بودند از انطباق بیرونی و انطباق درونی با ازدواج. در انطباق بیرونی ازدواج موقت، تغییر روابط، توسعه مسیر شغلی و توسعه امکانات مالی را در برمی‌گیرد و در انطباق درونی استفاده از مکانیسم‌های دفاعی همچون دلیل‌تراشی، فرافکنی و جبران مشاهده شد، امید به ازدواج و پختگی بیشتر که حاصل واقع‌بینی و افزایش جرات‌مندی بود از دیگر شیوه‌های انطباقی به دست آمد. به هر حال مجرد باعث شده بود که این دختران از مکانیسم دفاعی جبران و تصعید بیشترین بهره را ببرند و در ابعاد شغلی و تحصیلی و حتی امکانات مادی موفقیت‌هایی را کسب کنند. در این طبقه دو کدمحوری قابل مشاهده بود یکی رشد مالی که کدهای باز اشتغال دائمی و خرید مسکن را در برمی‌گرفت و دیگری رشد فردی بود که مستقل شدن از خانواده و ادامه تحصیل را در برمی‌گرفت. به طور کلی به نظر می‌رسد، مسئله مجرد دختران و افزایش سن ازدواج وابسته به علت‌های فردی و سیستمی می‌باشد، بنابراین برای برطرف کردن این مشکل اجتماعی لازم است تغییراتی در سازمادهی الگوهای اجتماعی و خانوادگی افراد انجام شود. همچنین به آموزش‌های فردی و گروهی پیش از ازدواج از سنین پایین‌تر جوانان توجه شود. در پایان همانند تمامی پژوهش‌ها، پژوهش حاضر نیز دارای محدودیت‌هایی بود از جمله اینکه نمونه مورد پژوهش محدود به دختران مجرد شهر اصفهان بود، همچنین تعداد نمونه پژوهش محدود بوده است و با توجه به ماهیت کیفی بودن پژوهش، سلیقه و نظر پژوهشگر اثر مستقیم در نتایج پژوهش داشته است، لذا تعمیم دهی نتایج پژوهش باید با احتیاط صورت پذیرد؛ از آنجایی که موضوع تحقیق حاضر بسیار وابسته فرهنگ است در خصوص پیشینه پژوهشی خارجی پژوهشگر با محدودیت مواجه بود. پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌های بعدی در جهت تکمیل پژوهش حاضر، تحقیقاتی به صورت پژوهش‌های رابطه‌ای و اثربخشی انجام شود و تأثیر متغیرهای مربوط به سلامت روان سنجیده شود.

### موازین اخلاقی

ملاحظات اخلاقی در نظر گرفته در این پژوهش شامل: رضایت آگاهانه داوطلبانه برای شرکت در پژوهش بود و شرکت‌کنندگان درک و موافقت خود را برای مشارکت بدون هیچ‌گونه فشار، اعلام کردند. همچنین پژوهشگر اطلاعات کافی و قابل درک در خصوص هدف و شیوه انجام پژوهش به شرکت‌کنندگان ارائه داد. بر طبق اصل انصراف، پژوهشگر حق هر شرکت‌کننده برای خروج از پژوهش را به هر یا هیچ دلیلی و در هر زمان را به رسمیت شمرد و شرکت‌کنندگان را از این حق مطلع کرد و شرکت‌کنندگان در هر مرحله از پژوهش حق انصراف از شرکت در پژوهش را داشتند. حریم خصوصی شرکت‌کنندگان را به عنوان یک حق به رسمیت شناخته شد و آن‌ها از حقوق خود در مورد محرمانه بودن و گمنام بودنشان آگاه شدند، اصل آسیب نرسیدن به شرکت‌کننده‌ها نیز رعایت شد. بدین صورت که اطلاعاتی که شرکت‌کنندگان در اختیار پژوهشگر قرار داده بودند و ممکن بود حریم خصوصی، زندگی خانوادگی و روابط اجتماعی آن‌ها را به مخاطره

ببندازد. محرمانه باقی ماند. پژوهشگر با شرکت‌کنندگان رابطه عاطفی یا دوستانه برقرار نکرد، همچنین از افرادی که با آنان رابطه عاطفی، دوستانه یا خانوادگی داشت در پژوهش استفاده نکرد. پژوهشگر مسئولیت انتشار یافته‌های پژوهش خود را به‌طور کامل پذیرفت و به نحوی کامل و بدون حذف، اطلاعات مرتبط را منتشر کرد.

### سپاسگزاری

از همه شرکت‌کنندگان در مصاحبه که در اجرای این پژوهش همکاری داشتند؛ تشکر و قدردانی می‌شود.

### مشارکت نویسندگان

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول بود که در تاریخ ۱۳۹۷/۸/۲۳ توسط معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان به شماره نامه ۱۳۹۷/۱۹۶۸۸ به تصویب رسیده است و با شماره کد اخلاق IR.IAU.KHUISF.REC.1399.266 ثبت گردیده است. همه نویسندگان این مقاله نقش یکسانی در طراحی، مفهوم‌سازی، روش‌شناسی، گردآوری مصاحبه و تحلیل آن، پیش‌نویس، ویراستاری و نهایی‌سازی نقش یکسانی داشتند.

### تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، این مقاله حامی مالی و تعارض منافع ندارد.

### منابع

- ایمان، محمدتقی، نوشادی، محمودرضا. (۱۳۹۰). تحلیل محتوای کیفی. معیار پژوهش در علوم انسانی، ۶(۳): ۱۵-۴۴
- باقری، شهلا، مداحی، جواد، لطفی‌خاچکی، طاهره. (۱۳۹۸). برساخت معنایی تأخیر سن ازدواج بر اساس نظریه زمینه‌ای (مطالعه موردی دانشجویان دختر شهر مشهد). زن در توسعه و سیاست، ۱۷(۱): ۴۳-۶۹.
- پروین، ستار، رعله‌گری، زینب، کیانی، مرجان. (۱۳۹۶). تجربه زیسته دختران از تأخیر در ازدواج و گونه‌شناسی استراتژی‌های مواجهه با آن. پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۱۲(۳): ۱۸۵-۲۴۰.
- جهانبخشی، حیدرعلی، فضل‌الهی قمشی، سیف‌الله. (۱۳۹۵). ریشه‌یابی و رتبه‌بندی علل افزایش سن ازدواج در بین دانشجویان. فصلنامه علمی - پژوهشی اسلام و علوم اجتماعی، ۸(۱۶): ۱۵۷-۱۸۰.
- حسینی، سید حسن؛ ایزدی، زینب. (۱۳۹۵). پدیدارشناسی تجربه زیسته زنان مجرد جمعیت مورد مطالعه: زنان مجرد بالای ۳۵ سال شهر تهران. فصلنامه مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان؛ ۱۴(۱): ۷۲-۴۱.
- خجسته مهر، رضا، محمدی، علی. عباسپور، ذبیح‌الله. (۱۳۹۶). نظریه زمینه‌ای فرایند شکل‌گیری نگرش به ازدواج: یک مطالعه کیفی. تحقیقات علوم کیفی در سلامت، ۶(۳): ۳۵۴-۳۴۳.

- خواججه‌نوری. بیژن، حسینی، مریم. (۱۳۹۵). رابطه جهانی‌شدن فرهنگی و ارزش‌های ازدواج در بین ساکنان شهر شیراز. زن و جامعه (جامعه‌شناسی زنان). ۷(۳): ۱۱۵-۱۳۴
- زارعان، منصوره (۱۳۹۷). بررسی اکتشافی دلایل تأخیر در سن ازدواج از دیدگاه دختران دانشجوی شهر تهران. *مطالعات زن و خانواده*، ۶(۲): ۸۹-۱۱۰.
- سازمان ثبت‌احوال کشور. (۱۳۹۹). گزارش آماری فراوانی ازدواج استان‌های کشور.
- شکوری، اعظم. نقدی، اسداله. امامعلی زاده، حسین. رحیمی، زهرا. (۱۳۹۷). عوامل مؤثر بر عدم تمایل به ازدواج در بین کارکنان مجرد ادارات شهرستان همدان. *مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*، ۴۱(۱۷): ۶۵-۹۴
- فعله‌گری، زینب، پروین، ستار، پارسا مهر، مهربان. (۱۳۹۷). واکاوی دلایل تأخیر ازدواج دختران: یک پژوهش کیفی. *مطالعات جنسیت و خانواده*، ۶(۱): ۱۲۷-۱۵۹.
- نقیبی، سید ابوالحسن. حمیدی، مهرانه. (۱۳۹۴). سنجش نگرش جوانان نسبت به ازدواج در شهرستان قائمشهر. *مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران*، ۲۵(۱۳۱): ۱۵۹-۱۶۴.

## References

- Adamczyk, K. (2018). Direct and indirect effects of relationship status through unmet need to belong and fear of being single on young adults' romantic loneliness. *Personality and Individual Differences*, 124, 124-129.
- Bhan, N. Gautsch, L. McDougal, L. Lapsansky, C. Obregon, R. & Raj, A. (2019). Effects of parent-child relationships on child marriage of girls in Ethiopia, India, Peru, and Vietnam: Evidence from a prospective cohort. *Journal of Adolescent Health*, 65(4), 498-506.
- Birks, M. & Mills, J. (2015). *Grounded theory: A practical guide*. Sage.
- Boswell, C. & Cannon, Sh. (2012). *Introduction to nursing research*. 3rd Edition. Burlington, MA: Jones & Bartlett Publishers.
- Charmez, K. (2006). *Constructing grounded theory*.
- Creswell, J. W. (2005). Educational design: Planning, conducting, and evaluating quantitative and qualitative research.
- Darghouth, S. Brody, L. & Alegría, M. (2015). Does marriage matter? Marital status, family processes, and psychological distress among Latino men and women. *Hispanic Journal of Behavioral Sciences*, 37(4), 482-502.
- Engward, H. (2013). Understanding grounded theory. *Nursing Standard*, 28(7), 37.
- Fadhillah, R. P. Syahidah, A. Z. Nuringtyas, R. Septianingsih, D. S. (2019). Decision Making to Delay Marriage of Women in Early Adult Phase. "2nd International Seminar on Psychology", April 27th 2019.
- Goulding, C. (2002). *Grounded theory: A practical guide for management, business and market researchers*. Sage.
- Halkola, A. (2019). "I don't": A look at attitudes towards delaying marriage in a traditional community". Master's Theses and Doctoral Dissertations.
- Himawan, K. K. Bambling, M. & Edirippulige, S. (2018). Singleness, religiosity, and the implication for counselors: The Indonesian case. *Europe's Journal of Psychology*, 14(2), 485-497.
- Kudo, Y. (2015). Female migration for marriage: Implications from the land reform in rural Tanania. *World Development*, 65, 41-61.
- Lee, J. (2001). *A grounded theory: integration and internalization in ERP adoption and use*. The University of Nebraska-Lincoln.

- Lee, J. Kim, H. Woo, J. Chang, S. M. Hong, J. P. Lee, D. W. Hahm, B. J. Cho, S. J. Park, J. I. Jeon, H. J. Seong, S. J. Park, J. E. & Kim, B. S. (2020). Impacts of Remaining Single above the Mean Marriage Age on Mental Disorders and Suicidality: a Nationwide Study in Korea. "Journal of Korean medical science", 35(37), e319.
- Onwuegbuzie, A. J. & Collins, K. M. (2007). A typology of mixed methods sampling designs in social science research. *Qualitative Report*, 12(2), 281-316.
- Strauss, A. Corbin, J (1998) Basics of Qualitative Research. Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory. *London: Sage*.
- Strauss, A. Corbin, J. (1990). Grounded theory research: Procedures, canons, and evaluative criteria. *Qualitative sociology*, 13(1), 3-21.
- Tao J. (2017). Delay in Marriage and Rising Saving Rates--An Explanation for the Rising from a Perspective of the Delay. *Journal of Hubei University of Economics*, 3(2); 822-832.
- Tuckett, A. G. (2004). Qualitative research sampling: the very real complexities. *Nurse researcher*, 12(1), 47-61.
- Wang, H. & Abbott, D. A. (2013). Waiting for Mr. Right: The Meaning of Being a Single Educated Chinese Female Over 30 in Beijing and Guangzhou. *Women's Studies International Forum*, 40: 222-229.



## Identification of the Marriage Delay Phenomenon in Girls: A Grounded Theory

Samaneh. Mokhtari <sup>1</sup>, Zahra. Yousefi <sup>\*2</sup> & GholamReza. Manshaee <sup>3</sup>

### Abstract

**Aim:** The present study aimed to identify the marriage delay phenomenon in girls. **Method:** The research was qualitative and had a grounded theory and its statistical population consisted of single women over 30 years and its sampling was theoretical. 23 participants were female and the research tool was a semi-structured interview. The data analysis was based on Charms constructivist method (2006) and the final research model was presented at the end of the encoding process. **Results:** The results indicated that the causes of marriage delay were as follows: having an anti-marriage family, an individualistic personality, and living in a society that encourages celibacy. These factors were created due to three processes: Misconceptions about marriage, the facilitating characteristics of celibacy, and communicating with people who undermine matrimonialism. The marriage delay has led to effects, including negative emotional experiences, success in various dimensions, and dissatisfaction with the status quo. Eventually, single girls coped with the delay, both internally and externally. **Conclusion:** According to the findings, the marriage delay phenomenon occurred under certain causes and processes and had annoying consequences; hence, it required changes in the organization of social and family patterns and personality. The present study can be used by counselors and psychologists to develop and design content according to the values of society and its problems in this field.

**Keywords:** Marriage; Marriage delay; Single women; Single girls

---

1. PhD Student in Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Islamic Azad University, Isfahan Branch (Khorasgan), Isfahan, Iran

2. \*Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Psychology, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Islamic Azad University, Isfahan Branch (Khorasgan), Isfahan, Iran [Z.yousefi1393@khuif.ac.ir](mailto:Z.yousefi1393@khuif.ac.ir)

3. Associate Professor, Department of Psychology, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Islamic Azad University, Isfahan Branch (Khorasgan), Isfahan, Iran